

غلبه اردوغانیسم بر کمالیسم

ارتش بدون گولنیست‌ها و کمالیست‌ها و دستگاه قضا بدون سکولارها یعنی فروریختن آخرین موانع تغییر قانون اساسی در برابر اردوغان.



به گزارش آران نیوز: در 22 ماه می، دیوید کامرون در نخستین مناظره تلویزیونی خود در دفاع از ماندن در اتحادیه اروپا خیره به چشم‌های منتظر پاسخ مجری گفت: "ترکیه با توجه به روند پاسخگویی به شروط اتحادیه اروپا هرگز قبل از سال 3000 یعنی 984 سال دیگر به اتحادیه اروپا نخواهد پیوست."

ترکیه برای نخستین بار با بهانه "نگرانی از موج مهاجرت" به متن مناظرات "برگزیت" آمد و به محوری در مبارزات طرفین تبدیل شد.

9 روز مانده به فراندوم روزنامه نیویوک تایمز با اشاره به موضوع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا آن را یکی از نگرانی‌های اصلی موافقان انگلیسی خروج از اتحادیه دانست. نگرانی از آنجا بود که ترکیه می‌تواند با توجه به پتانسیل هایش به یکی از بلوک‌های اصلی اتحادیه اروپا تبدیل شود و این درحالیست که این کشور نسبت به قدرت‌های اصلی اروپا ضعیف است، مسلمان است و هم مرز با سوریه، عواملی که می‌تواند به راحتی جوانان مسلمانان بریتانیا را به دام رادیکالیسم و سفر به مرکز داعش بکشاند.

در 23 ژوئن مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا رای مثبت دادند و برای همیشه پرونده نگرانی از موج مهاجرت ناشی از منافذ اتحادیه را بستند. اما برای سایر کشورهای اتحادیه و ترکیه هنوز این جریان ادامه دارد.

ترکیه که زمانی با سند راهبردی "عمق استراتژیک" داوود اغلو حرکت می‌کرد در 22 می 2016 (بر حسب تصادف مقارن با مناظره تلویزیونی کامرون) معمار خود را از کشتی قدرت پیاده کرد تا با تغییرات جدید مسیر پریپچ و خم دنیای پیچیده سیاست را از سر بگذرانند، حالا با شرایط جدیدی روبرو بود. از یکطرف فشار شدید اقتصادی و از طرف دیگر بدعهدی همراهان. نه اعراب آنچنان که باید راه آمدند و نه اروپا. اردوغان که ظاهراً از حمایت اتحادیه اروپا ناامید شده بود راه دیگری در پیش گرفت.

در اولین قدم، 4 روز بعد از برگزیت، یک زخم شش ساله با متحد قدیمی خود را مرهم گذاشت و اختلافاتش با اسرائیل را حل کرد. توافقی که البته با کسب رضایت حماس و وجود یک معاهده امنیتی بعید است در مذاکرات طولانی مدت شکل نگرفته و مهمتر از آن، تصمیم سازی طولانی مدت تر نداشته باشد. توافقی که با کوتاه کردن سقف مواضع یک کشور اسلامی نسبت به اسرائیل، نقاب خودساخته رهبری جهان اسلام را از چهره اردوغان برداشت.

دو روز بعد از آن، اردوغان در یک چرخش مهم و تاریخی تلفنی با پوتین صحبت کرد، در حالیکه ترکیه روز قبلش بابت اتفاقات از روسیه عذرخواهی کرده بود.

در نهایت در نیمه‌های شب 15 ژوئیه ترکیه پنجمین و نافرجام‌ترین کودتای نظامی خود را تجربه می‌کند. کودتایی که بدون دستگیری مخالفان و با بستن دو پل تردد عمومی و پرواز چند هواپیما آغاز و با یک بیانیه اعلام رسمی می‌شود. بیانیه‌ای با ابراز شرط "اگر" برای موفقیت خود که به دفاع از نظام جمهوری سکولار پرداخت اما با اصرار مقامات به نیروهای طرفدار گولن، روحانی سنت‌گرای مخالف شیعه ترکیه نسبت داده شد. کودتایی که طبق پیش‌بینی تمام تحلیلگران از همان ابتدا محکوم به شکست بود و اردوغان قدرتمندتر از همیشه با پشتوانه طرفداران خود در سیستم حاکمیت و ملت ترک به صحنه قدرت بازگشت.

در طول این سال‌ها ترکیه به بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران تبدیل شده است، از ساعاتی بعد از شروع کودتا بیش از 6000 نفر نظامی و قضایی دستگیر شدند.

به دلیل بحران مقبولیت سیاسی، برای اولین بار در تاریخ ترکیه جدید پیش از اینکه احزاب حرکتی کنند، مساجد مسئولیت آنها را در گردآوری مردم بر ضد کودتا به دوش کشیدند. نخست‌وزیر ترکیه بدون ترس از قضاوت حقوق بشری و برخلاف قانون اساسی خود، برای اولین بار از اعدام صحبت می‌کند. حالا ترکیه وارد عصر جدیدی می‌شود.

ارتش بدون گولنیست‌ها و کمالیست‌ها و دستگاه قضا بدون سکولارها یعنی فروریختن آخرین موانع تغییر قانون اساسی در برابر اردوغان به معنای فرصت طلایی گسترش هر بیشتر ایدئولوژی اردوغانیسم است:

"خلافت" بجای "دولت" و "امت" بجای "ملت" بدون توجه به اینکه علی‌رغم تحصیلات ابتدایی در مدارس "امام-خطیب"، برخلاف رفیق پیشین و رقیب امروز، مشروعیت و مقبولیت رهبری دینی اش زیر سؤال است.

ارتش به عنوان آخرین مدافع جمهوری آتاتورکی و حافظ قانون اساسی سکولار حالا به "ینیچری"‌های پاسدار اهداف "خلیفه" تبدیل می‌شود. خاکریزهای رسانه‌ای غیرقابل دسترس و پنهان شده در پشت تفکرات متجدد ترکیه نوین، حالا در برابر حس سنتی قدرت شاهان، عریان و بی‌پناه یک به یک فتح می‌شوند.

در کنار ضعف موجود در احزاب منتقد، حالا بدون هیچ منتقد قدرتمندی "اردوغان" راحت از همیشه گام‌های بلند بر می‌دارد. در سال گذشته بعد از شکست حزب "عدالت و توسعه" در انتخابات، در نوشته‌ای با عنوان "راز افول حزب عدالت و توسعه"

پیش بینی کردم تمامیت خواهی اردوغان ابدی نخواهد بود. حالا اما باید اذعان داشت اردوغان ابدی تر از پیش شده است، اگرچه به قیمت سقوط "جمهوری ترکیه"، تمامیت خواهی اش تحت تاثیر است. اینکه طرفدارانش با شعار دفاع از دموکراسی در بالای پل "سر" مخالف خود را می برند، افولی شدیدتر است در آرمان های حزب عدالت و توسعه. اگر در آن زمان حدس بر این بود که اردوغان به دنبال الگوی پوتین در اداره کشور است، امروز نشانه های بیشتری در ساخت "ملک رجب" از خود بروز می دهد. اگرچه شاید هنوز تحمل داشتن یک "مدودوف" باهوش را ندارد. معلوم نیست معمار ترکیه نوین به کل از صحنه سیاست کنار رفته و یا در پشت پرده صحنه گردان است، اما مشخص است همان عاملی که موجب فاصله "عدالت" از "توسعه" می شود ممکن است در کنار زدن "داوود اوغلو"ها، "وسيله" را نیز برای "هدف" مهیا سازد.

حالا باید منتظر ماند و دید آینده اردوغان با جهان نوین و خصوصاً اتحادیه اروپا چه خواهد شد. این استراتژی که ترکیه با این حجم پیاده نظام بازگشته از کشتی شکسته پناهندگی و در حسرت اروپا به عنوان اهرم فشار چه خواهد کرد و اینکه اردوغان با هر حرکتی به دنبال احیای اقتصاد بعنوان "حبل المتین" قدرت اجتماعی خود است از یک سو، آینده نامعلوم اروپا، استراتژی ناواضح آمریکای بعد از اوباما و رشد و گسترش "ملی گرایی" در جهان از سوی دیگر شاید سیاست منطقه را بیش از پیش پیچیده و غیرقابل پیش بینی کند.

سقوط ثبات ارتش ترکیه نه تنها پایه های قانون اساسی فعلی را لرزان می کند که این ارتش را بعنوان یکی از قدرتمندترین و با سابقه ترین ارتش های منطقه متزلزل تر از همیشه خواهد کرد. این شاید زنگ خطری برای "ناتو" باشد تا استراتژی های آینده خود را در همکاری با این متحد آسیایی بازتعریف کند. اگرچه بعید است استراتژی برای این برج دیده بانی مشرف به "شرق" نداشته باشد.

حالا شاید نوادگان عثمانی که سال ها اروپا را زیر سم های پدران خود داشتند در تلاش برای پیوستن به قاره سبز باز هم انعطاف به خرج دهند تا نفوذ سیاسی امپراطوری خود را بازیابند، اما قطعاً ایدئولوژی غالب این امپراطوری مورد پسند ساکنان سوار بر تاریخ پرفراز و نشیب اروپا نیست. در هر صورت با تمام اتفاقات آینده اگر "اردوغان" بر همین مسیر گام بردارد، شاید دور از ذهن نباشد که پیش بینی کنیم از پدر و معمار "جمهوری ترکیه" تنها یک قاب عکس بروی دیوار به یادگار بماند. این شاید درس دیگری از تاریخ باشد که "هرگاه توقف جدی در سیر اصول بنیادین یک قدرت پدید آید، ناچار پایان آن نیز فرا می رسد."